

احیای تفکر دینی، مطالبات زن مسلمان و خیزش دو تفکر «فمینیسم اسلامی» و «اجتهد اصولگرا»

عزت‌السادات میرخانی*

چکیده

بیش از یک قرن است که احیای تفکر اسلامی پیوسته در تلاش‌اند تا زمینه‌ی خیزشی را در بازشناسی اندیشه و منش انسانی-عقلانی برگرفته از هویت مستقل اسلامی فراهم کنند و انفعال حاصل از جریان عصر روشنگری را به موضعی فعال و تأثیرگذار مبدل سازند. این حرکت در بازنگری مطالبات و استیفای حقوق زن مسلمان و پاسخ‌سنجیده به آن تأثیر فراوانی داشت و سبب وقوع خیزش‌های گوناگونی در درون جوامع دینی شد، اما رویکرد انفعال و فقدان فن استدلال منطقی و اصولی آنها را با چالش‌هایی مواجه کرد که مستلزم نقد و تحلیل و چاره‌اندیشی منطقی شد. جریان فکری «فمینیسم اسلامی» اقدامی در راستای ضرورت فوق برای حل مسائل زن مسلمان بود. برخی اندیشوران زن در جوامع اسلامی این جریان فکری را یک خیزش نامیدند که با خوانشی متفاوت مسائل زنان را بازاندیشی کرده و ادبیات گفتمانی آنها رنگ‌وبویی جنسیتی و رویکردی مقابله‌جویانه با تفکرات مردسالار در عرصه‌ی تاریخ و تفسیر و حدیث و فقه داشت. از طرفی، رویکرد اجتهاد اصولگرا با نگاهی فارغ از جنسیت به تأملات جدی هویتی و با شیوه‌ی کلامی و فقهی به بازنگری متناسب با واقعیات و فن استدلال خاص و احیای در باب مسائل زنان پرداخت. این نوشتار دو جهت‌گیری متفاوت در بحث احیای دینی از سوی متفکرین فمینیسم اسلامی و اصولگرایان اسلامی را مطرح کرده و پس از نقد نگرش انفعالی فمینیسم اسلامی و نقیصه‌ی فن استدلال پیشکسوتان آن براساس روند حرکت تحولی در جهان اسلام، شیوه‌ی اصولگرایان اجتهادگرا در حل مسائل زنان را تبیین کرده است. همچنین بر راهبرد امام خمینی (ره) و تأکیدات رهبر فرزانه در گره‌گشایی فارغ از وابستگی اهتمام نموده و بر ضرورت اقدامات جدی و کلان در تشکیل «مجمع فراقوه‌ای نخبگان از زنان» تأکید کرده است و در نهایت به اهمیت دخالت زنان اندیشمند مبتنی بر فن استدلال متقن و منطبق اصولی و لحاظ پیش‌دانش‌های فقهی پرداخته تا روشی کارساز و نوین را در حل مسائل اساسی زنان پیشنهاد دهد.

واژگان کلیدی

احیای تفکر اسلامی، خوانش زن مسلمان، رویکرد فعال، فمینیسم اسلامی، اجتهاد اصولگرا، فن استدلال، نقش نخبگان زن.

۱- مقدمه و بیان مسئله

به رغم تحولات کنونی جهان نسبت به پاسخ مطالبات زنان، زن مسلمان همچنان در مواجهه‌ی جدی با بسیاری از بحران‌های عصری خود است، دشواری‌هایی که بخشی حاصل سیاست‌گذاری‌های فراملی و نیز دست‌های ناپیدا در زندگی اوست؛ چرا که دخالت بیگانگان، زمینه‌ی برنامه‌ریزی‌های ملی-میهنی برای زنان را از بین می‌برد. در عصر کنونی، زن مسلمان پیش روی خود پیچیدگی‌های فراوان می‌بیند، اراده و اختیار که از اولی‌ترین موهبت‌های طبیعی است، در بن‌بست موانع تحمیلی قرار گرفته است، بر حق عفت جنسی زن - که از حقوق اساسی- انسانی اوست و سلامت نسل و سلامت نفس و سلامت عقل در گرو رعایت این حق است- به اشکال مختلف تجاوز می‌شود. کار تولید نسل سالم و صالح که ابقای حیات انسانی را تضمین می‌کند، در گرداب ناامنی جنگ نرم و گرم گرفتار شده است. توسعه‌ی ابزار و تسریع در جهانی‌سازی سبک زندگی بر پایه‌ی انفعال و وابسته‌سازی زنان امر دیگری است که او را به دردمندی و واکنشی منطقی و معقول در فرایند هزاره‌ی سوم فرا می‌خواند.

این امور و امثال آن، زن مسلمان را در انتظار فصل‌الخطاب و نقطه‌ی امید مبتنی بر حقانیت و جامعیت، صداقت و عدالت، اخوت و عزت اسلامی قرار داده است، به گونه‌ای که بیش از هر زمان دیگر نیازمند ارائه‌ی گفتمان‌هایی دقیق و پاسخ‌هایی عمیق است که بتواند در عین حفظ هویت تمدنی، دینی و ملی، استقلال در اندیشه و مهارت در انگیزه و ابتکار در عمل او را در تنظیم و تقویم و کنش و واکنش معقول یاری رساند.

بیداری اسلامی، زن بصیر مسلمان را از مطالبه‌گری تحمیلی به مسئولیت‌گرایی و از تظلم و حقارت در برابر فرهنگ بیگانه به صلابت و باور داشتن خود و ظلم‌گریزی و دشمن‌ستیزی فرا خوانده است. او در آرمان‌های خود به خودکامگی و فردگرایی حاصل از فرهنگ بیگانه مشغول نیست، سبک و سیاق الگوی وارداتی و حرکت‌های منفعل را منطبق با نیازهای فطری، فرهنگ ملی، عزت اسلامی و بالاخره دغدغه‌مندی‌هایش نمی‌بیند. او برای فریاد تظلم و دادخواهی جوامع مستضعف مسلمان از زن و مرد، کودک و جوان پاسخی نمی‌شنود و اگر پاسخی هم هست، تأمین‌کننده‌ی مقاصد حاکم است نه درمان درد محکوم. او امروز، در زیر نقاب تمدن و تجدد فقدان صداقت و مقابله با ارزش‌ها را احساس می‌کند، به‌ویژه وقتی به پیشینه‌ی بینشی و روشی و دانشی فرهنگ خود با دقت می‌نگرد، دردمند می‌شود. او هویت تمدنی خود را در معرض آسیب می‌بیند. هیچ یک از معاهدات و مقاولات بین‌المللی یا جنبش فمینیسم در غرب و حتی اندیشه‌ی برخاسته از آن به‌عنوان فمینیسم اسلامی، در دل جوامع دینی توان پاسخ به او را ندارند. چالش وابستگی و

فقدان نظریه‌ی مستقل او را دچار محنت کرده و با تأمل به پیشینه‌ی درخشان تمدنی خود به عملیات‌سازی نقش‌های ارزشی خود چون نقش‌آفرینی زنان صدر اسلام متناسب با موقعیت و شرایط جدید می‌اندیشد.

امروزه، علاوه بر تراش عظیم علمی و اخلاقی زن مسلمان، یک تاریخ جهاد و مبارزه و تجربه -حداقل یک صد سال مبارزه و احیاء‌گری دینی به صورت‌های گوناگون- پیش روی اوست. زن مسلمان در دنیای کنونی با توجه به تجربیات و منش‌های ناکارآمد غیراسلامی و التقاطی و رنگ‌باختن فرهنگ مادی‌گرای غرب، اقدامات اساسی‌تری را در گشایش مشکلات ضروری می‌شمارد. این امر ایجاب می‌کند که از یک سو اندیشه‌های عرضه‌شده در حل مسائل زنان را نقد عالمانه کند و تجارب گذشته را آویزه‌ی حرکت مستقل آینده قرار دهد و از سوی دیگر مبنای تجمیع معرفتی با سایر زنان جهان اسلام را فراروی برنامه‌ریزی خود قرار داده و مشورت و ارتقاء مهارت را مبدأ حرکت و تولید علم و مبتنی بر تمدن اسلامی قرار دهد. از این رو، مسئله‌ی احیاء‌گری اندیشه‌ی دینی فرای از انحراف، التقاط، جمود و تحجر، تحمیل و تحدید ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۹

همچنین وقوع انقلاب اسلامی و تفکر امام راحل (ره) که خود مبدأ احیاء‌گری تفکر دینی در جهان معاصر قلمداد می‌شود، التزامات و اقتضاتی در مسائل زنان دارد که نیازمند تأملات جدی و همت جمعی است. همتی که بر روش پویا و پایای علمی و اجتهادی مبتنی و با اهداف و اصول تمدن اسلامی منطبق است.

در این تحقیق، پس از مروری اجمالی بر مسئله‌ی احیاء‌گری در میان ملل اسلامی و پیشینه‌ی نحله‌های مختلف در پاسخ‌گویی به مطالبات زنان، دو جریان عمده‌ی فمینیسم اسلامی و حرکت اصولگرا بررسی شده است. سپس جریان فکری فمینیسم اسلامی نقد شده و تفاوت فن استدلال آن با جریان اصولگرا تنقیح شده است. با تأملات اساسی در فقه سیاسی امام خمینی (ره) و اندیشه‌ی جامع رهبری نظام در سامان‌بخشی به مسائل زنان و ارائه‌ی منطق راهبردی، فصل‌خطابی مبتنی بر شیوه‌ی اجتهاد پایا و پویا به‌دست آید و با حضور نخبگان علمی از زنان و فرهیختگان در تدارک تشکیل «مجمع فراقوه‌ای» و تربیت نیروی کارآمد علمی، بستر امر احیاء‌گری در مسائل زنان فراهم شود.

در این نوشتار به سبب اهتمام بر نقد و تحلیل دیدگاه‌های احیاء‌گر تفکر دینی در مباحث زنان، با تمرکز بر روش اسنادی، مستندات گرد آوری شده و سپس به شیوه‌ی تحلیل محتوی، مطالعه‌ی دیدگاه‌ها، پاسخ به نیازها و مطالبات بر اساس مبانی، ساختار و لوازم منطقی و ملازمات عقلی آن انجام شده است (قراملکی، ۱۳۹۰). در نهایت، با تأمل بر رسالت احیاء‌گری نسبت به تولید

نظریه‌ی اجتهاد اصولگرا در حل مسائل زنان - مبتنی بر فن استدلال مقرون با اصول و قواعد فقهی و رعایت علل و مقاصد قطعی عقلی، تحقیق پایان می‌یابد. در این شیوه، مبانی معرفتی و مبادی انسان‌شناسی چندان به صراحت بیان نمی‌شود و محقق بایستی با ابزارهای تحلیلی و تعمق فکری آن را رصد کند.

در این تحقیق، محقق در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

- جریان فکری فمینیسم اسلامی چه تأثیری در خیزش‌های فکری زنان در جهان اسلام داشته است؟

- آیا جریان فکری فمینیسم اسلامی پاسخ‌گوی چالش‌های فکری مسائل زنان در جهان اسلام بوده است؟

- عمده‌ترین استدلال پیش‌کسوتان فمینیسم اسلامی و اصولگرایان چیست؟

- انقلاب اسلامی و اندیشه‌ی امام خمینی (ره) در تحولات عصری زن مسلمان چه تأثیری داشته است؟

۲- پیشینه‌ی تحقیق

عزت‌السادات میرخانی سه مقاله با عناوین «توسعه اجتهاد مسائل زنان» نگاشته است که در مقاله‌ی اول نویسنده نقش نگرش‌ها و گرایش‌ها در جامعه‌ی دینی و تأثیر آن در حل مسائل زنان را تبیین کرده است. در مقالات دوم و سوم، راهبردهای اجتهاد پویا و پایای شیعی در آموزه‌های امامان معصوم (علیهم‌السلام) و اکاوی شده و به حضور علمی زنان اهل بیت (علیهم‌السلام) پرداخته و سپس نظریه‌ی رهبر انقلاب در حل مسائل پزشکی - فقهی زنان طرح شده است (میرخانی، ۸۲، ۸۱).

میرخانی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بیداری اسلامی، رسالت زنان، اصول و مبانی پایایی و پویایی» رسالت زن مسلمان در تحولات کنونی جهان اسلام را تبیین و به رویکرد زن مسلمان در ایجاد تحولات و پرهیز از اندیشه‌های التقاطی و انحرافی و جمود فکری توجه کرده است (میرخانی، ۱۳۹۰).

بدره و دیگران در تحقیق خود با عنوان «تطور روش‌شناختی در جریان موسوم به فمینیسم اسلامی» روش‌شناسی و تطور آن در میان شخصیت‌های مشهور به فمینیسم اسلامی را بررسی کرده‌اند. اهتمام ایشان در این تحقیق بر تبیین آبشخورهای معرفتی - فلسفی و نقد و تحلیل در نظریه‌پردازی تطبیقی است (بدره و دیگران، ۱۳۹۳). همچنین ایشان در مقاله‌ی دیگری با عنوان «جریان موسوم به فمینیسم اسلامی به بازنگری فقه سنی» در یک روش تطبیقی به بررسی دیدگاه

دو شخصیت فمینیسم اسلامی (عزیزه الحبری و کشیاعلی) را بررسی کرده‌اند، حاصل این مقاله به چالش کشیدن فقه سنی به شکل ریشه‌ای و مطالبه‌ی تفکر عدالت‌مدار است (بدره و دیگران، ۱۳۹۴) صادق‌زاده و کرامتی در پژوهش خود با عنوان «تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌های فمینیست اگزستانسیالیسم و اسلام» نگرش‌های غربی در پاسخ به مطالبات زنان را نقد کردند، ولی در مباحث زنان نظریه‌پردازی نوین و دیدگاه اجتهادی نداشتند (صادق‌زاده و کرامتی، ۱۳۹۰).

حاضری و محمدی در پژوهش خود با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی تنوع جنبش زنان در کشورهای اسلامی منطقه‌ی خاورمیانه» معتقدند که به رغم حاکمیت فرهنگ اسلامی، نظریات متنوع و متناقضی در باب زنان شکل گرفته است، این دو هویت متناقض عبارت‌اند از به رسمیت شناختن هویت زنان تجددگرا در کشورهای اقتدارگرای شریعتگرا و به رسمیت شناختن هویت زنان در کشورهای اقتدارگرای سکولار (حاضری و محمدی، ۱۳۹۱).

پزشکی و کاظمی در در پژوهش خود با عنوان «صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام» دو رهیافت فکری با منش اصولگرایی و دگراندیشی را بررسی کرده‌اند؛ در رهیافت اول، منش احتیاطی با تأکید بر رویکرد اسلامی و احیاءگری ویژه در حل مسائل زنان مطرح شده و در رهیافت دوم با تأثیرپذیری از تحولات زنان در غرب به حل مسئله پرداخته شده است. ایشان در سه مرحله‌ی تاریخی، جنبش‌های بازخیزی را در درون کشورهای اسلامی تأمل‌شناسایی و نظرات سران جنبش‌ها را بیان کرده‌اند. همچنین ایشان فراز و نشیب‌های نگرش‌ها و گرایش‌های متفکرین اسلامی و مسائل پیشروی آنها را بررسی کرده ولی اذعان می‌کنند که درصد رد یا اثبات هیچ نظریه‌ای نیستند (پزشکی و کاظمی، ۱۳۸۴).

۳- پیشینه‌ی فکری جنبش‌های فعال زنان

بایستی اذعان کرد که اشراف بر مسائل زنان نیازمند مطالعات جامع تطبیقی، تحلیلی و نقد تاریخی است و حل هر مسئله‌ی مهم در زمان حال، بدون توجه به گذشته و آینده و درک صحیح از موقعیت کنونی امکان‌پذیر نیست. از طرفی بازشناسی موضوعات، انطباق میان پاسخ‌ها و نیازها، کلان‌نگری و اندیشه‌ی نظامدار، درک شرایط و مقتضیات و تولید دانش مبتنی بر بینش و منش جامع توحیدی از لوازم تحول و احیاءگری در عرصه‌ی مطالعات زنان در عصر کنونی است. در واقع بخشی از پیشینه‌ی خیزش‌های فکری در مباحث زنان در فضای بیرونی جوامع اسلامی و بخشی دیگر در درون جوامع دینی جهت یافته است.

بخش اول خیزش‌های فکری که مرتبط با سیر تحولات حقوق بشر در غرب و مبتنی بر پیش‌درآمد عصر روشنگری بوده، با همه‌ی اُفت و خیزها به تدریج به یک حرکت حقوقی وسیع تبدیل شده که در نهایت پس از جنگ جهانی دوم به تنظیم و تکمیل مقاولات، قوانین آمره و کنوانسیون‌ها در سازمان ملل منجر شد. هویت این حرکت دادخواستی در برابر اندیشه‌ی جنس دومی حاکم بر غرب و مظالم دیرینه‌ی تاریخی علیه زنان بود. اندیشه‌ی جنس دومی در پیشینه‌ی افکار انحرافی یهود و متدینین کلیسا و نیز متفکرین و فیلسوفان دنیای غرب ریشه داشت. هرچند فمینیسم مبنای محکمی ندارد، اما جریان فمینیستی توانست موجی را ایجاد کند که سرعت انتشار آن در جهان اسلام چشمگیر بوده است. شعار جذاب برابری زن و مرد و ادبیات زن‌ستیزانه‌ی تورات و انجیل از عوامل رشد سریع فمینیسم در دنیای غرب است (هدایت‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۸). نهضت زنان در غرب طی مراحل هفت‌گانه و با تحول آغاز و در هر مرحله نسبت به حقوق انسانی، مالی، سیاسی و اجتماعی او اقدامات و معاهداتی در سطح کلان و جهانی انجام داد (حکیم‌پور، ۱۳۸۲). اگرچه این تحول چندمرحله‌ای بنیاد دینی نداشت، اما در کشورهای اسلامی تأثیر خود را داشت؛ به ویژه آنکه بین مسائل زنان و مظالم تاریخی آنها مشترکاتی وجود داشت. این حرکت، استقبالی تعجیلی داشت، ولی تحلیل آن با تأخیر همراه بود. ضمن آنکه مبنای آن برگرفته از حاکمیت تفکر انسان و تأمین حقوق مادی و فردگرایی بود، نقاط افتراق و ابهام فراوان داشت و گفتمانی جامع در پاسخ نیازهای زن مسلمان را نداشت. از طرفی، در ظرف زمانی وقوع، تجربه‌ی کافی را به دنبال نداشت و حاکمیت مطلق اومانیسیم و لیبرالیسم بر مبنای اصل اشتراک و تجربه‌گرایی صرف بود. حتی نگرش افلاطون - که مبنای اندیشه‌ی تساوی در غرب بود - در تشکیل «مدینه‌ی فاضله» مبتنی بر سعادت انسان و حاکمیت حکمت در آن دیده نمی‌شد، بلکه بنیان تمدن بر شهر بریده از خدا و مدینه‌ی فاضله اندیشه‌هایی چون «فرانسیس بیکن» پدر مدرنیته بود، مدنیته‌ی بریده از معنویت و جدایی دنیا از آخرت. این چیرگی در تحول، جذابیت و خیرگی خاصی را در جهان آفرید و چرخ مدرنیته را به سود فرآورده‌های غرب به سرعت حرکت درآورد. این امر موجب شد راهبرد واقعی در اصلاح با شبهه مواجه شود و بسیاری راه تحول و خلاصی از عقب‌ماندگی و جمود را پذیرش مطلق تجدد یافتند، غافل از آنکه چون بر این راهبرد هیچ بنیان بینشی، منشی و ارزشی‌ای حاکم نبود، ناکارآمدی آن در نزد متفکرین آشکار بود.

۱. افلاطون در ۳۵۰ سال قبل از میلاد، آرمان‌شهری را بنا می‌کند و شرایطی را برای آن تعیین می‌کند و شرایطی را برای آن تعیین می‌کند. او هدف آرمان‌شهر خود را سعادت بشر و حاکمان آن را حکیمان و فیلسوفان می‌شمارد. او در تحقق مدینه‌ی فاضله خود یقین ندارد اما آرمان آن را مطرح می‌کند. اما آتلانتیس او مدینه‌ی دینی بود، و به عقیده‌ی او چنین شهری در دریا فرو رفته و جز وصفی از آن باقی نمانده است. در آتلانتیس بیکن جای دین را علم تجربی گرفت و دیگر تقدس و توحید ضرورتی نداشت. (دانشگاه حکمت بنیان قلب الگوی اسلامی پیشرفت: ص ۷ و ۸).

در بخش دوم خیزش‌های فکری مباحث زنان که در درون جوامع دینی به وقوع پیوست، تبلیغات گسترده‌ای درباره‌ی ناکارآمدی بینش دینی، جدایی دیانت از علم و سیاست، آفیون شمردن مذهب از سوی کسانی چون لنین، مقابله‌ی صریح با اسلام و جعل وزارت مستعمره در کشورهای سلطه‌گر و... انجام شد که موجبات حرکت‌های روشنگرانه در درون کشورهای اسلامی را پدید آورد. برخی دیدگاه‌های سخت‌گیرانه درباره‌ی زن در اسلام، برجسته‌سازی تمایزات حقوقی میان زن و مرد و پافشاری بر فرادستی طبیعی مردان بر زنان از سوی بعضی عالمان دینی از عوامل نفوذ خیره‌کننده‌ی جریان فمینیستی در دنیای اسلام است (هدایت‌نیا، همان). افرادی چون سید جمال و اقبال لاهوری، کواکبی، محمد عبده و محمد الشحرور و نصر حامد ابوزید، قاسم امین، غزالی، دکتر شریعتی و... هر کدام بر اساس دغدغه‌مندی در منش اسلامی تحولاتی ایجاد کردند. این دغدغه‌ها هر کدام حامل خیزشی در ملل اسلامی بود. از سوی دیگر، حرکت‌های ضد استکباری و ضد استعماری روحانیت شیعه مبدأ تحولاتی سیاسی- علمی شد. حرکت پربلاطت روحانیت شیعی در مناطقی چون ایران و لبنان و عراق در گشایش ابوابی سعی کرد و حاصل تلاش شخصیت‌های توانا و مقتدر عالم اسلام به ویژه جهان تشیع چون مرحوم نایینی، آخوند خراسانی و آیة‌الله بروجردی در اقدامات جهانی و حرکت آیة‌الله کاشانی در عراق و ایران و نهضت سیاسی امام خمینی (ره) در منطقه و مقابله‌ی ایشان با ولیده‌های نظام سلطه، بیداری و خیزشی جدید را ایجاد کرد که موج آن در تحول مسائل زنان بسیار تأثیرگذار بود. این جبهه با روند اندیشه‌ی سنتی حاکم بر مسائل آنها تفاوت زیادی داشت. این حرکت انتظار آفرینش مدل جدیدی از زن را داشت که هم با زن غربی کاملاً متمایز بود و هم با زن شرقی پیچیده به زندگی سنتی و فرورفته در آدابی خاص تفاوت داشت. اندیشه‌های پویا و تحول‌آفرین امام (ره) در مسائل زنان که نمادی از این تفکر و جامعی از دیانت، مهارت، سیاست و عقلانیت بر پایه‌ی عزت و استقلال بود، زمینه را برای بازتولید و تلاش وافر برخی شاگردان ایشان چون استاد مطهری فراهم کرد؛ ایشان هم در مباحث احیاء‌گری کلان و هم در شخصیت‌های اصلاحگر جهان اسلام و هم در مباحث زنان به کندوکاوی عمیق پرداخت.

از طرفی متفکرینی چون علامه جعفری، علامه عسگری و علامه طباطبایی خیزش و جنبش علمی نوینی را در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی و غیرموازی در زمینه‌های مختلف در موضوع زنان آغاز کردند. در عراق شهید صدر و خواهر شهیده‌ی ایشان اقداماتی علمی و سیاسی و مبارزاتی را آغاز و نهضت روشنگری را هدایت کردند و علاوه بر کتب اصولی فلسفی و فقهی کتبی همچون *الاسلام يقود الحياة والمرأة مع النبی* را با شرایطی در معاندت با حزب بعث به نگارش درآوردند. پیش

از ایشان نیز افرادی چون آیة‌الله حکیم، علامه امینی و کاشف الغطاء اقداماتی علمی و سیاسی را با جدیت دنبال می‌کردند (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱، صص ۱۶۵-۱۴۶). همچنین در ناحیه‌ی «جبل‌عامل» شخصیت‌های تأثیرگذاری چون امام موسی صدر جنبش شیعی را از زنان لبنان آغاز کرد، علامه محمدحسین فضل‌الله، شیخ شمس‌الدین و شرف‌الدین‌ها به تناسب ضرورت‌ها و مقتضیات زمان و مکان اقدامات مهمی را انجام داده و کتاب‌هایی را به ایجاد تحولات درباره‌ی زنان اختصاص دادند و بسترسازی فرهنگی متعددی را به تناسب شرایط ایجاد کردند. این حرکت‌ها در جهان تشیع منشأ بیداری و خیزش جدیدی در مسائل زنان شد.

بر اساس حرکت احیاء تفکر دینی که از صد و پنجاه سال گذشته اوج گرفته بود و با نگرش‌های مختلف در صدد پاسخ‌گویی بود، متفکرین مجتهد و دغدغه‌مند با رویکرد روش «اجتهادگرا» و با لحاظ مبانی کلامی جامع اقداماتی چندسویه انجام دادند؛ به ویژه آنکه در فرهنگ قویم اسلامی علاوه بر ماهیت ضداستکباری و ضداستبدادی و اصل اعتلا و عزت اسلامی، به مسئله‌ی احیاء دینی و حتی ویژگی‌های متفکر دینی و اصلاحگر اجتماعی و مختصات آن توجه تام وجود داشت. آنها راه اصلاحگری را به خوبی در بطن حقایق اسلامی و جوهره‌ی اسلام ناب می‌دیدند. اگرچه کهنه‌گرایی و خرده فرهنگ‌های عوام‌گرایانه و همچنین افراط و تفریط‌های درون‌دینی مانع تحقق بازاندیشی آنها بود، اما دغدغه برای احیاء از مقولات مهم آنها بود و تحولاتی را به دنبال داشت که در بیداری زنان مسلمان مؤثر بود.

اگرچه بسیاری از دغدغه‌ها در میان اغلب متفکرین در حوزه‌ی زنان مشابه هم بود و در احساس دردها اجماعی معنادار به چشم می‌خورد، لیکن در مسیر پاسخ‌دهی و درمان روش‌ها و گرایش‌ها تفاوت وجود داشت.

از سوی دیگر، ضعف دولت‌های اسلامی و اقتدار سیاسی و علمی غرب این حرکت‌ها را به کندی کشانده و استبداد داخلی و استعمار خارجی دو عنصر خنثی‌ساز در برابر جنبش عالمان و متفکران احیاء فرهنگ دینی بود. این گونه عوامل برخی جنبش‌ها را به موضع انفعال و روشنفکری معجل و بدون مبنا و برخی دیگر را بر جمود و انسداد وامی‌داشت. در نتیجه حرکت راهوار و تحول آفرین در مسیر اعتدال به انحراف کشیده شد.

براین اساس، تلاش‌ها درباره‌ی مسائل زنان نه تنها متناظر و یک سو نبود، بلکه تخالف، تفاوت و تعارض داشت و ملاکات متفاوتی میان روشنفکران علوم اجتماعی و مذهبی از یک سو و اندیشمندان و عالمان نواندیش و سنت‌گرا از سوی دیگر بود. حتی گرایش‌های علمی و جغرافیای

تحصیلی، نگرش‌های تاریخی و باورهای دینی افق‌های متفاوتی را می‌گشود. فمینیسم اسلامی حلقه‌ای بود که مولود چنین فراز و نشیب‌ها و تحولات در جهان اسلام نسبت به زنان بود، اما این جنبش پایان کار نبود، زیرا دیگر اندیشمندان بصیر و واقع‌گرا در این خیزش پاسخ قطعی نمی‌یافتند. در یک نگاه آینده‌نگر و تحولی به نظر می‌رسید که به رغم همه‌ی تلاش‌ها، روند تحول دربارهی زنان در جوامع اسلامی در انتظار تحولات جدی‌تری است؛ اختلافات در نظریه‌ها و گفتمان‌ها در عین التهاب، زمینه‌ساز موج دیگری بود. این موج خود می‌بایست خیزش دیگری را در جهان می‌آفرید و زمینه برای تحقق عدالت جهانی با وقوع یک انقلاب فکری و سیاسی دینی می‌گشود؛ به ویژه آنها که خود را منتظر وقوع نهضت جهانی «عدالت مهدوی» قلمداد می‌کردند.

اگرچه در ایران تئوری تأسیس حکومت اسلامی و حرکت انقلابی امام (رحمته) مقصد پایانی نبود، اما مبدأ یک تحولی بنیادین و نقطه‌ی عطفی برای زن مسلمان در جهان و آغاز حرکت جدی‌تری برای جهانی‌سازی جامعه‌ی مهدوی بود.

۴- تعدد نگرش‌ها، گرایش‌ها و روش‌های تحولات عصر روشنگری

در جوامع اسلامی تحولات بعد عصر روشنگری رویکردهای نگرشی و گرایشی متعددی را در مواجهه با مسائل زنان ایجاد کرد که هر کدام پیش زمینه‌ای نانوشته به قرار ذیل داشت:

الف: تجددگرایان و تجددگرایان اسلامی: تجددگرایان در برخورد با تجدد کاملاً منفعلانه عمل کرده و کارآمدی دین را در زندگی دنیا نفی می‌کنند. اما تجددگرایان اسلامی با توجه به هویت اسلامی زن مسلمان درصددند قرائت جدیدی از اسلام و نصوص آن ارائه دهند و حقوق زن را با شاکله‌ای نوین و بر اساس تأملات تاریخی اعطا کنند. این اندیشه از دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی درصدد جذب آموزه‌های غربی در تعالیم خود برآمد و آبشخوری برای عده‌ای از نظریه‌پردازان در مسائل زنان شد. ویژگی این اندیشه آن بود که با دیدگاه‌های سنتی و نوسلفی و همچنین با نگرشی متفاوت از دیدگاه اجتهادی وضعیت کنونی را نقد کرده و تلاش می‌کردند تا قوانین و آموزه‌های دینی را با اهداف و مظاهر تجددطلبی به هم آمیزند و از دانشمندان علوم دینی و فقها این انتظار را داشتند که تلاش خود را در این مسیر به کار گیرند تا پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی و روزآمد براساس مؤلفه‌های جدید باشند. آنها خواهان برابری زن و مرد و مخالف خانه‌نشینی زن بودند (پزشکی، ۱۳۸۷: صص ۷۵۱ به بعد)

ب: جمودگرایان: جمودگرایان بر خلاف تجددگرایان اسلامی در حمایت از دین، تمام مظاهر فرهنگ نوین را نفی کردند و جمع بین آن دو را غیرممکن دانستند. بر این اساس، به

سازندگی‌های فردی و اخلاقی دین بسنده کردند. آنها در عرصه‌های سیاسی، مرز دین را از تمدن و تجدد جدا کرده و هر نوع تعبیری را در روش‌های دینی «بدعت» خواندند و اصرار ایشان بر نصوصی خاص، مانع از این شد که به مسائل نو و جدید بپردازند. ایشان در اصل، در انطباق قوانین دینی با مسائل اجتماعی نیازی احساس نمی‌کنند و به همین سبب در برخورد با مسائل زنان تحولی را ضروری نمی‌بینند (میرخانی، ۱۳۸۱: ۷۷).

ج: سنت‌گرایان اسلامی: این دسته نگاه فردگرایانه و تکلیف‌مدارانه به زن دارند. رشد معنوی زن و عبودیت وی را به جهت منزلت مادری و همسری مهم می‌شمارند، ارزش‌های مادری و احترام نسبت به جایگاه مادر و همسر را می‌پذیرند. در نزد آنها حداکثر مدیریت زن در محدوده‌ی درون خانه و یا در جمع زنان پذیرفته است. لیکن اساساً به مدیریت زنان به عنوان یک خصیصه‌ی مهارتی نظر ندارند. حضور اجتماعی زن را در حد ضرورت و حداقلی لازم می‌شمارند و فلاح و رستگاری او و جامعه را در مدیریت حداقلی زنانه برمی‌شمرند. ایشان مشکلات اجتماعی زنان را حاصل عمل نکردن به دستورات دین و متابعت از سبک‌های بیگانه می‌دانند. (آیت‌اللهی، ۱۳۹۳: ۴۱۶).

د: اندیشه‌های نوسلفی: این گروه با عناوین تفکرات نوگرا و نواندیش، خود را حامل خیزشی اسلامی می‌شمرند و هدف خود را ارائه‌ی الگوی اصیل اسلامی برای زنان معرفی کردند و ایده‌ی زدودن سنت‌های جنسی و جنسیتی اندیشه‌ی سلفی و فمینیسم‌گرا را داشتند تا با این حرکت از گرایش زنان به جنبش‌های غیراسلامی جلوگیری کنند، لیکن میان خود این متفکرین تضارب آراء و اختلافاتی دیده می‌شد. این اندیشه با حرکت سید قطب آغاز شد، به نظر سید قطب زمانی که زن از وظیفه‌ی اساسی خود - که تربیت نسل جدید است - دست بکشد و خود او - یا جامعه‌اش ترجیح دهد که مهمان‌دار هتل یا کشتی یا هواپیما باشد؛ این همان جاهلیت اخری است (همان، ۴۰).

ه: اصولگرایان اسلامی در پیشینه‌ی تحقیق درباره‌ی جهت‌دهی حرکت اصولگرایان و تأثیر شخصیت‌های تلاشگر در عرصه‌ی تحول و احیای تفکر دینی مطالب مستوفی آمد. نکته‌ی عمده در این بحث آن است که یک ارتباط مستقیم میان حل بنیان‌های فکری در علوم اسلامی و انسانی با مسئله‌ی اجتهاد فقهی وجود داشته و دارد، زیرا فقه یک دانش گره‌گشا و عملی است که متعلق آن افعال مکلفین است. بر این اساس چون ساماندهی اصلی در سبک زندگی کار مجتهد فقیه است و بنابر اندیشه‌ی امام خمینی (رحمته‌الله)، اگر فقه را اداره کننده‌ی جامعه از مهد تا لحد گرفتیم، بنابراین رسالت فقیه متضمن داشتن اندیشه‌ی عمیق و بینش دقیق و

ارائه‌ی راهبرد و فتوای عملی در راستای اندیشه‌ی نظری است. همچنان که شهید مطهری از شرایط احیاءگر و اصلاحگر دینی اجتهاد را ضروری می‌بیند و اولین ملاک را اسلام‌شناس واقعی و قرآن‌شناس و آگاه سیاسی و اجتماعی و از طرفی پایبند به جزئیات و مستحبات می‌شمارد (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۲۲۵).

برهمن اساس اصولگرایان در عین پایبندی به اصول و حیانی و ایقان و اتقان در اندیشه‌های دینی و تأکید بر ثوابت در قوانین، نظام قانون‌گذاری اسلامی را با امور متغیر زمانی و مکانی انطباق‌پذیر می‌دانستند. بلکه به دلیل جامع‌بودن و توسعه‌ی سبک قانون‌گذاری دین را در تمام ابعاد زندگی بشر کاربردی می‌دانستند؛ چنانچه دخالت نوع موضوع را در تغییر حکم مؤثر و متناسب با تحول در موضوع، انعطاف در حکم و شناوری آن را قائل بودند. ضمن آنکه پشتوانه‌های حکم و تعلیل‌پذیری و پایبندی به مفسد و مصالح را کاملاً در ملاکات معتبر می‌شمردند. این اندیشه درباره‌ی زنان جامعیت در شخصیت انسانی نه از باب تساوی با مردان، بلکه به عنوان عنصر تعیین‌کننده‌ی راه سعادت و بالعکس و ریشه‌ی طهارت نسل و صلابت فکر و عامل عروج خود و فرزندان و حافظ بطن زندگی و ریشه‌ی سازندگی می‌شمرد. ضمن آنکه در مقدرات و سرنوشت جمعی و نظام حکومتی و سیاست مدن دخالت و نقش تعیین‌کننده‌ی را قائل بود. از مختصات این اندیشه توجه تام به هویت انسانی و نقش‌آفرینی زن مسلمان در عرصه‌های معرفتی و سیاسی و اجتماعی در عین رسالت مادری و همسری بود، اما تساوی حقوق فارق از جنسیت را پذیرا نبود، بلکه تمایزات جنسیتی را ملاکی واقعی می‌شمرد.

۱۷

۵- تأثیر تحولات روشنگری در ظهور فمینیسم اسلامی

عکس‌العمل جنبش‌های فوق و تحولات عصر روشنگری کنش و گرایش‌های چندوجهی را در داخل سرزمین‌های اسلامی ایجاد کرد. سیر نوگرایی و تجدد در غرب نیز تأملاتی را نسبت به مسائل زنان در جوامع اسلامی فراهم کرد و به کنش‌ها و واکنش‌های متعددی منتهی شد. تضارب آرا در عرصه‌ی درون دینی در مسائل زنان همگام با تغییرات حاکم بر جریانات نوگرایی پدید آمد، ولی عکس‌العمل گروه‌ها در کشورهای اسلامی بر مبنای ضرایب مذکور متفاوت بود. برخی رویکرد استقبال و برخی ادبار داشتند و همین مسئله مانعی در راه رسیدن به نتیجه‌گیری واحد درباره‌ی مسائل زنان و حقوق آنها بود.

پدیده‌ی فمینیسم اسلامی مولود اقدام انفعالی تجددگرایان اسلامی بود که با قصد دفاع از هویت و حقوق زن مسلمان حامل نگرشی مقابله‌گرایانه در برابر هرگونه نگرش مردسالار بود.

این اصطلاح را ناظران غربی و برخی از فعالین عرصه‌ی زنان به شاکله‌ی فعالیت‌های فکری و اجتماعی زنان داده‌اند. ایشان به تدریج در سه-چهار دهه‌ی اخیر تلاش کردند، مبتنی بر ایجاد بسترهای معرفتی روشی را اتخاذ کنند که براساس یک سرمشق و الگوی جدید مبتنی بر فهم متون اسلامی برای زنان راه‌گشا باشد و برای پاسخ‌گویی به مطالب و مشکلات زنانه نگرش‌های مردانه را منتفی کنند و نگرش‌های جنسیت‌مدارانه را در تاریخ و تفسیر و فقه مردود شمارند تا با تطور در روش‌شناختی جدید خود، مسائل زنان را در پیکره‌ی حقوق اسلامی به سرانجام برسانند. «مارگوت بدران» - تاریخ‌پژوه آمریکایی - در زمینه‌ی خاورمیانه و جوامع مسلمان شروع فمینیسم اسلامی را تفسیر متفاوت و بازخوانش عدالت‌خواهانه‌ی قرآن می‌داند (Badran, 2009: 325). طبق تعریف او فمینیسم اسلامی «یک گفتمان و کنش‌ورزی فمینیستی است درون یک سرمشق اسلامی که فهم و دستورش را از قرآن می‌گیرد» (همان، ۲۴۲).

برخی براین باورند که فمینیسم اسلامی شاخه‌ای از فمینیسم است که به تفسیر زن‌مدارانه از اسلام می‌پردازد، و از آنجا که دین را نافذترین و مهم‌ترین رکن فرهنگ در کشور اسلامی می‌بینند، در این کشورها دست‌یابی به اهداف تساوی طلبانه‌ی خویش را در گرو همسویی و همراهی با فرهنگ دینی می‌پندارند... در این انگاره به جای اینکه تفکر دینی منشأ حرکت دفاع از حقوق زنان باشد، ادبیات دینی بستر مباحث فمینیستی قرار می‌گیرد (توحیدی، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

از فعالان این عرصه می‌توان از نبویه موسی، نظیره زین‌الدین، زینب الغزالی، لیلا احمد، فاطمه مرینیسی، اسما بارلاس، عزیزه الحبری و سعدیه شیخ نام برد. پس‌زمینه‌ی این جریان مواجهه‌ی منفعلانه در جهان اسلام در برابر غرب و مدرنیته بود. مواجهه‌ای که می‌خواست از جامعیت و حمایت‌های منطقی و مثبت اسلام نسبت به زنان در جهت منع نگرش مردسالارانه ممانعت کند و به تساوی مورد نظر خود در حقوق زنان به مثابه تساوی در شخصیت و هویت انسانی فائق آید، لیکن مسئله‌ی اصلی آن بود که علاوه بر رویکرد انفعال نسبت به غرب و مدرنیته، بیشتر آنها فن استدلال معین تاریخی، منطقی، تفسیری و فقهی نداشتند، بلکه در جایگزینی گفتمان مرتبط با مسائل زنان از روش‌شناختی متعددی استفاده می‌کردند. علاوه بر آنکه غالب استنادات مبتنی بر استقراء ناقص و ادله‌ی عقلی ظنی بود که در ادامه بیشتر در آن تأمل می‌شود.

در واقع، می‌توان گفت که جریان فکری «فمینیسم اسلامی» مقوله‌ای از نوع تجددگرای اسلامی بود که در محافل روشنفکری در نیم‌قرن گذشته ظهور کرد و تلاشی نهایی برای پاسخ‌گویی به زنان بود. ایشان با تأکید بر توجیهاات تاریخی و روش‌های تفسیری و دخالت در متن از طریق اندیشه‌های

هرمنوتیک خواستند خوانشی جایگزین اندیشه‌های مردسالار قبل بدهند. این نویسندگان تجددگرا، با تفسیر و استنباط جدیدی از آموزه‌های قرآن کریم سعی کردند برابری جنسیتی میان مردان و زنان را یک اصل بنیادی قرآن معرفی کنند (محصص و بهادری، ۱۳۹۶: ۳۰). برخی نیز همچون خانم مرئسی برای آیات وحی محمل جنسیتی تأویل نمودند.

این حرکت علاوه بر آنکه استدلال ضایعاتی را به جهت مبانی در پی داشت، رویکردی انفعالی در برابر مدرنیته بود. ضمن آنکه در میان امت اسلامی تقابلی آشکار بر مبنای جنسیت و نیز قومیت و ملیت ایجاد می‌کرد و این غایت علاوه بر تغایر با اهداف بلند در یکپارچه‌سازی ملل اسلامی، موجبات آسیب برای جدال در حریم خصوصی و هم‌وردی زنان و مردان را فراهم آورد. افرادی چون خانم لیلیا احمد تاریخ‌نگاری اسلامی را نقد کرده و وضع زنان را در برخی تمدن‌های خاورمیانه‌ای پیش از ظهور بهتر می‌شمارد. آمنه ودود نیز با روشی جایگزین در تفسیر، روش‌های پیشینه‌ی تفسیری را نقد کرده و آنها را مردسالارانه قلمداد می‌کند و به رغم پذیرش تفاوت‌های جنسیتی در قرآن کریم، مفهوم تساوی را از عدالت اتخاذ می‌کند.^۱ او در روش‌شناختی از روش‌های تفسیر سنتی عدول و بر روش هرمنوتیک (تفسیر به رأی) با سه بعد از متن (یعنی بستر و زمینه، ترکیب دستور زبانی متن، جهان‌بینی و کلیت) نظر دارد. در واقع فمینیسم اسلامی یک خیزش فکری است که با نگرش جنیستی وارد عرصه‌های تاریخی، تفسیری، فقهی و اجتماعی شده تا مسائل زنان را حل کند. غالب این مقولات با فن استدلال و حیانی مبتنی بر «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) همخوانی نداشت. بدین معنا که مواد و روش احسن در آن نبود.

به این ترتیب، جریان فکری مذکور در کشورهای اسلامی با دغدغه‌ی حل مسائل زنان ایجاد شد و برای بازاندیشی مسائل زنان در اسلام درصدد پاسخ برآمد. این جریان مدعی است که بی‌عدالتی‌های مربوط به زنان در جوامع اسلامی حاصل رسوبات تاریخی بر تافته از سنت‌های غلط و حاکم معرفتی-فرهنگی است که در متون تفسیری، حدیثی، فقهی و تاریخی ما راه یافته است و بایستی بر اساس نفی تبعیض جنسیتی متون را اصلاح کرد.

۱. رک: قرآن و زن، آمنه ودود، ترجمه آقاگلزاده و بهادری، و نقد کاووسی. فصل نهم.

۶- تفاوت فن استدلال اندیشمندان فمینیسم اسلامی با رویکرد اجتهادگرا

تفاوت‌های روشی و رویکرد عملی انسان‌ها به تفاوت در عرصه‌ی اندیشه و انگیزه و اصول و شاخصه‌های حاکم بر آن دو معطوف است، زیرا نگرش‌ها و گرایش‌ها تمایزات روشی را ایجاد می‌کنند و لایه‌های بیرونی زندگی حاکی از بنیان‌های بینشی و ارزشی در درون آنهاست. براین اساس تفاوت صغریات و مصادیق بسته به تفاوت کبرویات و اصول حاکم بر آن است. فمینیست‌های اسلامی با روش خاص تفسیری خود، خواستند که از زیر یوغ اندیشه‌های زن ستیزانه به هر قیمتی بیرون روند و با نگرشی انتقادی از دو منبع قرآن و حدیث فهم درستی را از هندسه‌ی جنسی ارائه دهند، اما به سبب رویکرد انفعال، نداشتن مؤلفه‌های روشی و فن استدلال نتوانستند پاسخی قاطع، روشن و عزت‌مدارانه، جامع و مطابق نیاز زن مسلمان و شرایط حاکم بر او دهند. امور زیر در اسلوب گفتمانی این متفکرین یافت می‌شد:

الف: تساوی‌گرایی مطلق بدون لحاظ نقش جنسیت در تناسب و تعادل بخشی به سامانه‌ی

زندگی و لحاظ نکردن اصل زوجیت در تداوم حیات و حفظ نظام مکملی جمعی خانواده.

ب: برابری اقتصادی زنان با مردان در تولید، تأمین منافع، اشتغال و کسب درآمد دوشادوش مردان بدون لحاظ کار سخت تولید نفوس انسانی که به صورتی طبیعی به زنان واگذار شده و مستلزم حمایت‌های خاص جنسیتی است.

ج: نادیده‌انگاری نقش مادری و محوری زنان در خانواده و انفعال‌گرایی به استحاله‌ی نقش‌ها به دلیل همپایی با شعارگونه‌های نفی تبعیض جنسیتی، ترغیب زنان به کارهای مردانه و نادیده‌انگاری اهمیت تولید نسل و سلامت آن، اهمیت حضور اجتماعی بدون تبیین مختصات، توسعه‌ی اباحه‌گری و ترغیب حمایت از گسترش مراکز پیشگیری از باروری، مهد کودک، تسهیل سقط جنین و... .

د: فردگرایی و گرایش به مطالبات حقوق فرعی و فردی، خارج کردن مردان از تعهدات مالی در گردونه‌ی زندگی، توسعه‌ی ابزاری‌سازی زنان در جهت تدارک اهداف اساسی سران سلطه در جهان و نادیده‌انگاری عزت و استقلال ملی و دینی.

استاد مطهری در بازتاب فعالیت نواندیشان دینی در جوامع عربی می‌گوید: «فعالیت پنجاه ساله‌ی اصلاح‌طلبان، علی‌رغم نتایج درخشانی که به بار آورد، هیچ راه‌حل مقبولی برای همه‌ی طبقات در جامعه عرضه نکرده... اینان گروهی روشنفکر بودند که اغلب مختصری از فرهنگ اسلامی-عربی را با تأویل و تفسیری از فرهنگ مدرن غربی می‌آمیختند» (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۱۵) امام خمینی (رحمته‌الله) در این باره می‌گوید: «ملت غارت‌شده بداند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران

و اسلام ضربه‌ی مهلک زده قسمت عمده‌اش از سوی روشنفکران بوده است» (معاونت پژوهشی و فن‌آوری، همایش نواندیشی دینی، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

۵: فمینیست‌های اسلامی معمولاً احیاء‌گری دینی را با روشن‌فکری و نوگرایی انفعالی در هم آمیخته و پنداشته‌اند که گریزی از التقاط مدرنیته با احیاء‌گری نیست؟! درحالی که این امر خود مانع وقوع احیاء‌گری است و روح صلابت و پویایی و جوهره‌ی اقتدار ذاتی دین را از بین می‌برد. استاد مطهری در این باره می‌گوید: «من به عنوان یک فرد مسئول با مسئولیت الهی به رهبران نهضت اسلام ... هشدار می‌دهم که نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه به نام اندیشه‌ی اسلامی اعم از آنکه با سوءنیت یا عدم سوءنیت صورت گیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند... پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه‌کردن در آن مکتب و پوساندن از درون اندیشه‌های بیگانه را که با روح مکتب مغایر است وارد آن می‌کنند و آن مکتب را از خاصیت می‌اندازند» (مطهری، بی‌تا: ۹۹ و ۱۰۱).

منش و منطق اجتهاد اصولگرا

رویه‌ی احیاء‌گران اصولگرا و متفکرین دردمند اسلامی پشتوانه‌های کلامی، فلسفی و فقهی - اصولی خاص دارد که در آن با لحاظ هویت، کرامت و حرمت نهی تمام به شخصیت انسانی و نقش‌آفرین زن را در احیاء‌گری تمدن ارزشی توحیدی، طهارت نفوس، سلامت عقول و اصلاح نسل و جامعه‌عاملی اساسی شمرده و در عین حال چشم خود را بر حقیقت جایگاه جنسیت نمی‌بندد. این جنبش اصول فکری، بینشی، منشی و دانشی جامع با جوهره‌ی توحیدی خاص دارد. مختصات انحصاری فرهنگ اسلامی را در درک درست از حقیقت، جامعیت، جاودانگی، انطباق با نیاز فطرت، تناسب میان قوانین آن با طبیعت و اصول حاکم بر آن باور دارد. برخی ملاکات در این جنبش به قرار ذیل است:

الف: تناسب محوری به جای تشابه باوری؛ غایت این تفکر رساندن زن به پای مرد نیست، بلکه رساندن او به الگوی کامل و تأثیرگذار با محوریت معرفت، کرامت و تقوی است.

ب: نگاه نظامدار به سیستم قانون‌گذاری الهی دارد و هر چیزی را در جایگاه خود موزون و مؤثر می‌شمارد؛ در این سیستم بازوان مرد برای قیام به حفاظت از حریم اسلام و کارهای سخت، حمایت از حریم خصوصی و تجلی واقعی مهارت قوامیت و تدابیر سنجیده در اعتدال و اقتصاد است و زن مظهر صلابت در فکر و صلاحیت در عمل، طهارت در دامن، مهارت در تربیت، ام و ریشه‌ی تأثیرگذاری در سلامت نسل، عقل، نفس و مرام شمرده می‌شود که قانون‌گذار تمام‌اهتمام

را در حمایت از امنیت، قداست و معرفت‌افزایی، احترام به ملکیت، در باره‌ی او به کار گرفته تا فارغ از هیاهوها و سخت‌افزار زندگی به منزلت تولید حیات طیبه و نقش‌آفرینی خود پی برد. ج: در این تفکر حرج و ضرر، تحمیل و تحمل تکلیف مالایطاق، تکلف بیهوده، دشواری اقتصاد و درآمدزایی از گرده‌ی زن برداشته شده و به جای آن حمایت همه‌جانبه و ارتقاء مهارت و موقعیت او براساس کدواره‌های معرفتی و ارزشی چون «وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ» (احزاب، ۳۴) است و خیره‌پروری به مناسبت برطرف‌سازی نیازهای جامعه‌ی دینی در امور زنان و تحقق واجبات نظامیه از سوی آنان ضروری است.

د: در این تفکر حمایت از فرزندآوری و جایگاه مادری و همسری بر عهده‌ی حاکمیت و نفی ضیق و تنگنا و گشایش و تسهیل از مختصات نظام دینی است. از طرفی حمایت از نخبه‌پروری و سرمایه‌های انسانی در عرصه‌های مهارتی، علمی زنان، سیاست‌گذاری مناسب برای نفی سلطه‌ی بیگانه و نفی رویکرد انفعال، بی‌تفاوتی و تنبلی ضروری است و بالاتر از آن زنان به عنوان نیمی از سرمایه‌های اجتماعی و نیروی مولد و فعال بایستی جایگاه حقیقی و حقوقی داشته باشند. ح: مهم‌ترین ویژگی این رویکرد، داشتن فن استدلال اجتهادی برمبنای درک درست از واقعیات زمان و مکان و شرایط و موقعیت فردی و جمعی مکلفین است. در این مسیر نقش مهم رهبری و ولایت فقیه و فقه حکومتی و سیاسی در تشخیص و درک صحیح از موقعیت بیرونی و درونی نظام تأثیر محوری دارد که در بخش پایانی این نوشتار در انعکاس اندیشه‌ی امام خمینی (ره) و رهبری نظام، موارد مصداقی فن استدلال در باره‌ی زنان در تفکر اصولگرا تأمل شده است.

۷- بررسی آثار تحولات عصر روشنگری در زنان ایران

اگرچه تاریخ روابط سیاسی و رفت‌وآمد مستشاران بریتانیایی به دوران صفویه برمی‌گردد و حتی تسامح برخی سلاطین زمینه‌ی تبلیغ مبلغان مسیحی (مسیسیونرها) را فراهم می‌آورد، اما بعد از دوران زندیه و آغاز قاجار - که مصادف با تحولات عصر روشنگری است - زمینه‌ی بروز تعارضات فکری میان دین و تجدد شدت می‌گیرد و همچنان ادامه می‌یابد؛ از یک سو، ضعف حکومت‌های سلطنتی و سلطه‌پذیر در ایران و ایجاد زمینه برای ورود و غلبه‌ی افکار بیگانه و از سوی دیگر تلاش غرب برای توسعه‌ی افکار خود در سرزمین‌های اسلامی، حمایت بی‌دریغ سیاسی و تقلید کورکورانه‌ی عده‌ای از سیاستمداران نسبت به ورود دستمایه‌های تمدن و تجدد، پیدایش حرکت‌های منورالفکری از سوی افرادی چون میرزا ملکم خان و میرزا فتحعلی آخوندزاده و القانات آنها برای

شکستن تعهد مذهبی و سنن دینی و ترویج اباحه‌گری و استقبال از آزادی به معنای غربی و حمله به دیانت به عنوان عامل رکود زمینه‌ساز این جریانات فکری در ایران است. شکل‌گیری فرقه‌ی بهائیت، کشف حجاب توسط قره‌العین، اعلام نسخ شریعت اسلام، تشکیل جبهه‌ی فراماسونری به عنوان دو جبهه‌ی عدالتخواه و طرفدار آزادی زنان، تأسیس مدارس دخترانه با شکل غربی و نشر مطبوعات حامل الگوهای زنانه‌ی غربی، مبدأ حرکت‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌هایی مختلف و متفاوت می‌شود و حاصل این امر تضارب آراء در حل مسائل زنان است (پارسانیا، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

از سوی دیگر، اعتقادات خرافی در آیین مسیحیت و تحمیل تفکرات ضد عقلانی، اعتقاد به تثلیث، خرید و فروش بهشت، مقابله با تفکرات علمی و تهدید عالمان به قتل در غرب زمینه را برای تقابل میان دین و علم فراهم کرد و سیر به سوی اندیشه‌ی سکولار رونق یافت. این انحراف تأثیری خود را در خارج از دنیای غرب به ویژه در بلاد مستعمره نیز دارد. همچنین در درون حوزه‌های علوم دینی نیز اختلاف میان روند اجتهاد بر مبنای اخباری‌گری از یک سو و استنباط مبتنی بر کبرویات اصولی و توسعه و تأکید بر مستقلات و غیرمستقلات عقلی، تأییدنکردن آموزش دروس فلسفی و نفی آن نیز در پاسخ‌گویی به مسائل مبتلا به مردم تأثیرگذار بود. از دیگر سو، برخی مردمان معتقد و پایبند با مشاهده‌ی روند غربگرایی و تأسیس مدارس به شکل غربی از تحصیل دختران خود ممانعت به عمل می‌آوردند. مجموعه‌ی این علل و عوامل در روند تحولات مرتبط با زنان فراز و فرودهایی را پشت سر می‌گذارد که حاصل آن حامل پیامدهای منفعلانه و اغلب منفی درباره‌ی زنان در ایران است. استاد مطهری نسبت به حرکت‌های منفعلانه و مقلدانه‌ی این زمان می‌گوید: «فرنگی‌مآبی و غرب را الگو قرار دادن و تحت نفوذ فکری و فرهنگی و تقلید و اقتباس از غرب قرار گرفتن، مثل همان فکری است که امثال تقی‌زاده تبلیغ کردند. بدون توجه به اینکه نفوذ فرهنگی به‌دنبال خود، نفوذ سیاسی را می‌آورد و به‌علاوه شخصیت و منش و استقلال یک امت به استقلال فرهنگی اوست و گرنه در هاضمه‌ی ملت دیگر، هضم می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۱۸۹).

به هر تقدیر، روند تحولات در دایره‌ی مسائل زنان در ایران و کشورهای اسلامی، پس از عصر روشنگری با التهابات و تأخیرها و تعجیل‌هایی غیرمنطقی همراه شد. رویدادها و نگرش‌ها و گرایش‌های متعارض و متشابه مقلدانه و منفعلانه ایجاد شد که گاهی مغایر با اصول و فنون علمی و عملی، ملی و دینی بود. عده‌ای به شتابزدگی و تعجیل مبتلا شده و تأثر از نوینی حرکت عصر روشنگری آنها را مدهوش و مفتون و از روشمندی جامع کار غافل شده و تناسب میان نگرش و گرایش و دانش را نادیده انگاشتند و رویکرد انفعال را راه خلاصی زنان شمردند. مضاف برآنکه

سیاست‌گذاران جهانی که پیوسته درصدد تبلیغ و تقابل با جهان اسلام و امت اسلامی بوده‌اند، از هر فرصتی استفاده و از هیچ اقدامی در ابزاری‌سازی زنان در اشاعه‌ی فرهنگ و نفوذ و سلطه کوتاهی نکرده‌اند.

۸- تأثیر فن استدلال امام خمینی (رحمته) در مسائل زنان

امام خمینی (رحمته) بنیان تفکر خود را بر جامعیت قوانین اسلامی و اعتقاد محکم به پاسخگوبودن و کارآمدی بی‌بدیل آن بنا نهاد که حیات و ممت بشر را می‌توانست مبتنی بر اقتدار و عزت اسلامی و بی‌نیاز از بیگانگان تأمین کند. در این اندیشه، تأسیس نظام اسلامی فارق از انفعال از غرب و شرق و متکی بر جامعیت قوانین سیاسی و اجتماعی بر فقیه جامع‌الشرایط واجب و حفظ آن بر آحاد مردم از زن و مرد ضروری بود.

لازمه‌ی این تفکر حضور دغدغه‌مند و مسئولیت‌ساز زنان در عرصه‌های مختلف به ویژه در واجبات نظامیه بود.

مبنای فقهی امام خمینی (رحمته) - که متأثر از اندیشه‌ی کلامی و سیاسی ایشان بود- تأثیر فراوانی در فن استدلال و شیوه‌ی فقهی ایشان داشت. او باور داشت که «اسلام عبارت است از حکومت با همه‌ی شئون آن و احکام نیز قوانین اسلام و شأنی از شئون حکومت هستند، بلکه احکام مطلوباتی بالعرض و اموری آلی برای اجرای حکومت و گستراندن عدالت هستند. در اینجا برای والی و فقیه جامع‌الشرایط که به منزله‌ی حصن و دیوار حفاظت از کیان جامعه‌ی دینی است، ولایت همه جانبه‌ی او بر تمامی امور سلطانیه است» (موسوی‌الخمینی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۴۷۲). همچنان که در نفی سبیل و قطع سلطه‌ی اجانب بر بلاد اسلامی و استقلال همه جانبه‌ی آن مباحث فراوانی را در ابواب متعدد بیان و هرگونه وابستگی را به شدت منع می‌کردند؛ برای مثال در اواخر کتاب البیع در ذیل آیه‌ی «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) در نفی سلطه و سبیل مطلق از سوی کفار نسبت به مؤمنین می‌فرماید: «بلکه مراد از آیه ممکن است این باشد که هرگز خداوند نه در نظام تکوین و نه در نظام تشریح برای کافر نسبت به مؤمن راهی را نگشوده و دلیل این امر آیات فراوان الهی در امداد مؤمنین و خذلان کافرین است» (همان، ۵۴۱). بر همین اساس، تأسیس دیپلماسی جدید بر محور قانون‌گذاری اسلام از سوی امام خمینی (رحمته) تحول بنیادینی در جهان بود که مطالباتی را در ایران و جهان اقتضا داشت.

این دیپلماسی خود مستلزم تحولی در سبک فقاقت و اجتهاد در مسائل زنان و مستلزم تحول اساسی در فقه اجتماعی و سیاسی است. همچنان که اقدامات برای چنین راهبردی در کلام ایشان دیده می‌شد؛ «ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآئیم... اجتهاد مصطلح برای اداره‌ی جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده‌ی جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس‌العمل مناسب باشند» (موسوی‌الخمينی، ۱۳۶۹: ج ۲۱، ص ۹۸).

نگرش سیاسی فقهی ایشان تأثیر فراوان در کاربرد قواعد فقهی در نظریات ایشان داشت. از موارد این نگرش، ابداع تقیه مداراتی برای اهداف کلان جهان اسلام بود. همچنان که در قواعد لاضرر و لاجرح، کاربرد این قواعد را در حکم حکومتی و از اختیارات حاکم می‌شمردند و در مستندات قاعده از دستور به «تخریب مسجد ضرار» به عنوان پایگاه منافقین در مقابله با مصالح جامعه‌ی اسلامی و خاستگاه توطئه علیه مسلمین یاد می‌کردند (محقق داماد، ۱۳۸۷: ج ۱ و ۲، ص ۱۴۷). در مشرب اجتهادی ایشان تحولات فقهی با مبارزات سیاسی درهم آمیخته بود و سبکی نوین را از اجتهاد اسلامی مبتنی بر تفکر جامع از شناخت و بیداری نسبت به اسلام تداعی می‌کرد. یعنی مرام نظری توأم با سبک عملی، در طول فقاقت قرین با مبارزات سیاسی ایشان، برای پویندگان واقعی این مسیر در جامعه‌ی اسلامی رهنمودهای لازم و جامعی را به همراه داشت که خود گویای روش و نوعی از فن اجتهادی و سیاسی کارساز اسلام بود که این تفکر در مسائل زنان جای خود را به صورتی منطقی و عالمانه باز کرد. ایشان با استناد فراوان بر آیات و روایات برقراری هرگونه نظام سیاسی غیراسلامی را به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام می‌شمرد و نظام سیاسی غیراسلامی را به سبب حاکمیت طاغوت شرک‌آمیز می‌دانست (موسوی‌الخمينی، بی‌تا: صص ۵۰-۲۶). تأثیر اندیشه‌ی سیاسی امام (ع) در تحلیل مسائل زنان و حضور سیاسی و اجتماعی آنها کاملاً مشهود بود و انقلاب اسلامی را رهین بیداری و حضور جامعه‌ی زنان می‌دانست و زنان را عنصر حرکت مردان می‌شمرد. ایشان در تعابیری این گونه از نقش زنان در انقلاب اسلامی یاد می‌کردند: «آنچه که در ایران بزرگتر از هر چیز بود، تحولی که در بانوان ایران حاصل شد، بانوان ایران در این نهضت و انقلاب سهم بیشتری از مردان دارند، امروز هم که در پشت جبهه‌ها مشغول فعالیت هستند، سهم آنها بیشتر از دیگران است» (دفتر پژوهش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶: ۲۴۰).

پشتوانه‌ی این اندیشه، تفکر جامع و تأکید امامان معصوم (ع) بر تحقق اندیشه‌ی سیاسی شیعی و احیای امر آنها در میان مسلمانان بود. ایشان احیاء‌گری تفکر دینی را از ضروریات می‌شمردند و با تعابیری چون «رَحِمَ اللهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا...» منطوق کتاب و عترت را نسبت به رسالت و حضور به

موقع متفکر دینی ابلاغ می‌کردند و موقعیت‌شناسی و استفاده‌ی بهینه از ذخایر علمی را از وظایف خواص به ویژه اندیشمندان جامعه‌ی دینی به شمار می‌آوردند. تعبیری چون «العالمُ بزمانه لا یهجمُ علیه اللوابسُ» (کلینی، بی تا: ج ۱، ص ۲۷)؛ «أما الفقهاءُ حافظاً لنفسه، صائناً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيئاً لامر مولا...» (طبرسی، ۱۴۱۳) و بیاناتی از پیامبر اعظم (ﷺ) چون «رحم الله خلفای» وقتی سؤال می‌شود که خلفای شما چه کسانی هستند، می‌فرماید: «الَّذین یحییون سنتی و یعلمونها عباد الله» (العاملی، بی تا: ج ۱۸، باب ۸، ح ۵۰؛ الصدوق، ۱۴۰۴: ۵۹۱). بدین معنا که فرمودند: «خداوند مورد رحمت قرار بدهد خلفای مرا، (وقتی سؤال می‌شود خلفای شما چه کسانی هستند؟) پاسخ داده می‌شود: کسانی که سنت مرا زنده کرده و به دیگران انتقال می‌دهند».

متفکر دینی همواره در شناسایی عوامل هجمه و التباس، التقاط و انحراف، جمود و انسداد هوشیاری و تکاپوی لازم را به ویژه در حل مسائل زنان به عمل می‌آورد. مسئله‌ی عمده در این تفکر پیشگیری از به کارگیری زنان به عنوان ابزار ضروری است، این نگرش در منش و روش امام خمینی (رحمته) مشهود بود و تداوم آن نیز ضروری می‌نمود. بر این اساس انقلاب اسلامی خود مبدأ جنبش و خیزش فکری درباره‌ی زنان بود. امام خمینی (رحمته) در عین پایبندی به اسلوب فقه سنت‌گرا نسبت به عنصر دخالت زمان و مکان و نیز نقش عرف در تشخیص موضوعات، تصریح داشت: «...اینجانب معتقد به فقه سنتی و جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم... ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند؛ مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است؛ به ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (موسوی‌الخمنی، ج ۲۱، ص ۹۸). اقدام راهبردی در تولید نظریه‌ی مبتنی بر نگرش و منش نوین، امروزه احیاگر اندیشه‌ی دینی در حوزه‌ی زنان و از واجبات بسیار مهم و ضروری در شرایط کنونی است. در عرصه‌ی تحولات مسائل زنان در محیط‌های حوزه و دانشگاهی بعد از انقلاب اسلامی، حقوق فردی محور مطالبات زنان بوده است. لیکن بعد مسئولیت‌پذیری و اقدام بر ضرورت‌های تحولی کلان جهان اسلام و تولید نظریه در حوزه‌ی زنان مغفول مانده است. برخلاف روش اندیشمندان بزرگ، تحولات زنان در انقلاب اسلامی با روش اصلاحگری همراه نبوده است. این خلأ اصولی از مسائلی است که پیوسته رهبر انقلاب اسلامی بر آن تأکید دارند.

حرکت تحولی و اهتمام جدی در نگرش جهت‌دار و منش حمایتی از سوی مقام معظم رهبری، از امور ممتاز در عصر ماست. به نظر ایشان «با نقاط قوتی که خدای متعال در وجود زنان به ودیعه نهاده و مخصوص زن است، همراه با ایمان عمیق می‌تواند در جامعه یک نقش استثنایی این‌گونه ایفا کند؛ هیچ مردی قادر به ایفای چنین نقشی نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: پشت جلد).

ایشان در عرصه‌ی حضور فعال و علمی بر ضرورت تشکیل «مجمع فراقوه‌ای» برای حل مسائل زنان، تأکید فرموده و پیوسته بر جمع میان عقل و متانت، قدرت و شجاعت، شور عاطفی و صراحت در بیان و استواری روح، موقعیت‌شناسی، مهارت در مدیریت بحران چونان زینب کبری (علیها السلام)، ناچیزش‌مردن دشمن و استکبارستیزی و ظلم‌گریزی، عزت و پایداری بر حفظ ارزش‌ها، تأثیرپذیری از اسلام ناب در فکر و رفتار و... اهتمام دارند. تحقق این امور مستلزم ارائه‌ی یک تئوری کلان علمی-اجتماعی با سازماندهی زنان نخبه در گرایش‌های مرتبط و مدیریتی، شایسته‌ی تحولات در جهان اسلام است، اما قطب این حرکت ایران اسلامی و زن پایبند به مکتب سراسر حکمت علوی و عترت پاک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.

ایشان نیز در عرصه‌ی ضرورت تحول در اندیشه‌ها و تأثیر آن در منطق استدلال می‌گوید: «قدرت اندیشه، قدرت استدلال است. ارتقا اندیشه‌ها در برخی از مقاطع فرهنگی بشر، نوید ارتقا در فن استدلال را می‌دهد. اگر اندیشه‌ها خواهان ارتقا نباشند و در حالت مردابی بمانند، نمودهای اندیشه‌ها هم حالت مردابی و درنگی به خود می‌گیرد. ... ما از نظر فن استدلال در دوران انتقالی قرار گرفته‌ایم. فکرها در حال ارتقا به پیش می‌روند و استدلال‌ها هر چند که رابطه‌ی خود را با تلاش گذشتگان قطع نمی‌کنند و نمی‌توانند بکنند، ولی به هر حال، رنگ تازه به خود می‌گیرند و حال و هوای دگر پیدا می‌کنند.... کسی که با فن استدلال کار می‌کند احساس نوعی از استقلال اندیشه را می‌نماید» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: صص ۳ و ۶).

امروزه، عصر طلایی تأثیر علوم در موضوع‌شناسی است. توسعه‌ی تفکر تجزی در اجتهاد در مسائل زنان، اجتهاد گروهی، راهبرد فقه شناور، روش‌شناسی در اجتهاد تاریخی و اجتهاد تفسیری، درک درست از دانش قواعد و علل، اصول حاکم بر نظام قانون‌گذاری اسلام، شیوه‌ی تأویل، تأمل در تئوری مقاصد، استفاده و سازماندهی از تجربیات دوپست ساله‌ی متفکران احیاگر تفکر دینی، تشخیص اهداف صحیح آنها از بیراهه‌ها، بررسی سبک اصلاحگران اندیشه‌ی دینی در جهان اسلام و نحوه‌ی احیای آنها در اندیشه‌ی دینی، ارتباط با متفکرین جهان اسلام در بحث زنان، هم‌افزایی تجربیات میان نخبگان از زنان، تجهیز و تدبیر برای سفرهای علمی با رسالت‌گفتمان‌سازنده و... می‌تواند ما را به ارائه‌ی الگوی زن در جهان معاصر و تقریب به فرهنگ علوی و فاطمی و زینبی تاحدی نزدیک کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نقش انقلاب اسلامی در تحولات حوزه‌ی زنان یک تحول نظری و ایده‌پردازی صرف و خرد برای یک ملت و یک صنف خاص نبود. از آنجا که این مکتب حامی انسان‌های مستضعف و مظلوم و علیه قدرت و استکبار بود و رهبری آن بر تکریم و حمایت از حریم حیثیت و منزلت و امنیت زنان اهتمام داشت و بر نقش‌آفرینی زنان در عرصه‌های مختلف بر اساس حقوق انسانی او باور داشت، ایده‌های جهانی با پشتوانه‌ی ایدئولوژیکی توحیدی مبتنی آن بر یقین کبریایی چون «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (فصلت: ۳۰) و «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيَانٍ حَافِظِينَ» (سبا: ۴۶) و «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (بقره: ۲۵۶) استوار بود. این حرکت مبدأ امیدواری برای زن مسلمان شد و آنها را چونان سیل خروشان برای جهاد اعتقادی و سیاسی و علمی مهیا کرد. حرکت امام خمینی (رحمته) معادلات سیاستمداران را در تحمیل فرهنگ غرب برهم زد و مسائل زنان را به شدت تحت‌الشعاع قرار داد و سیل عظیم تظاهرات توده‌ها را جهت‌دهی می‌کرد. امام خمینی (رحمته) علم و نظریه را با عمل و اتکال به نیروی الهی درآمیخت و مفهوم قیام برای خدا را قوام و عینیت بخشید. ایشان با نگرش کلامی و سیاسی خاص خود، نه تنها احیاگر تفکر دینی، بلکه با تأکید بر تحقق وحدت بین تمامی مذاهب و حتی ادیان علمدار تفکر رشید شیعی در جهان شد. ایشان بر اساس بنیان کلامی تفکر شیعی تأسیس نظام اسلامی را بر فقیه جامع‌الشرایط واجب و حفظ و تداوم آن را بر توده‌ی مردم واجب شرعی می‌شمرد.

از دیدگاه امام خمینی (رحمته) اقدام بر تأسیس نظام برای ایجاد تمدن اسلامی در روش فقه سیاسی ضروری و رویکرد انفعال روشی نامعقول و با اصل جهانی بودن و تمامیت و جامعیت فرهنگ خودی مغایر بود. ایشان نه تنها توان جامع‌قانون‌گذاری اسلام را در توسعه‌ی اهداف جهانی باور داشت، بلکه مصدر تحول می‌شمرد.

رهبر معظم انقلاب نیز در پیچه‌ی دیگری را بر اهتمام جدی در این باب گشود و منشأ حرکت‌های نوینی در نظام اسلامی شد. ایشان پیوسته به حضور علمی مبتنی بر فن استدلال و نخبه‌پروری و اهتمام بر گره‌گشایی علمی در باب زنان و تجزی در اجتهاد تأکید می‌کنند و همواره بر تبادل نظر در موضوعات و تجدید نظر در احکام و مسائل زنان نظر و فتوای مستقیم دارند.

با توجه به حضور اندیشمندان رشید اجتهادگر و اصولگرا در جهان اسلام، نقش تحول‌آفرین امام خمینی (رحمته) و تأثیر اندیشه‌ی سیاسی ایشان بر فقاها و اجتهاد، تحقق تحولات در اندیشه‌ی فقهی فقیهان در باب مباحث زنان و چهار دهه تجربه‌ی نظام اسلامی و پرورش نیروهای نخبه و آشنا با اندیشه‌های بنیان‌گذار نظام اسلامی و رهنمودهای کارساز مقام معظم رهبری، اکنون وقت

آن رسیده که قدم‌های استوار و اقدامات سنجیده‌تری نسبت به مسائل زنان برداشته شود. بر این اساس و با اتکا به نظرات و رهنمودهای مکرر مقام معظم رهبری در باب مسائل زنان می‌توان موارد زیر را پیشنهاد داد:

الف: امروز به رغم بیداری زن مسلمان، او مواجهه‌ای جدی با مشکلات تحمیلی بیرون از فضای جهان اسلام دارد، حقوق انسانی او، امنیت و تمامیت ملی و دینی او در تعرضی چند سویه است که مستلزم همفکری و جمع‌معرفتی در درون پیکره‌ی ملل اسلامی است.

ب: زن مسلمان، به رغم داشتن مشکلات مشترک با سایر زنان، نمی‌تواند با رویکرد منفعلانه و تقلیدمآبانه از جنبش‌های غربی و وارداتی مسائل خود را حل کند، زیرا این حرکت انفعالی با هویت ملی و استقلال فکری و عزت اسلامی و غنای فرهنگی او موازنه‌ای ندارد.

ج: هویت تمدنی و صبغی‌احیاگری در میان دانشمندان و متفکران جهان اسلام مقتضی تجدید نظر و بازشناسی مسائل زنان در عصر کنونی است که این مسئولیت نخبگان دردمند در جهان اسلام است با توجه به جایگاه محوری نظام اسلامی و آغازگری آن بر عهده‌ی زن مسلمان ایرانی است.

د: احیاگری فرهنگ نوین اسلامی و تبیین راهبردهای حمایتی و تسهیلی متناسب با هویت و شخصیت زن مسلمان از سوی اسلام، تبیین نقش اصولی زنان در زیرساخت تمدن اسلامی، توسعه‌ی بینش و منش و روش اسلامی در تولید دانش از وظایف عمده در حوزه‌ی زنان است که جهان سرگشته از تفکرات مادی و فاقد معنویت و اخلاق بدان نیازمند است.

هـ: راهبرد تشکیل «مجمع فرا قوه‌ای»، پذیرش تجزی در اجتهاد و پردازش و بازشناسی مباحث فقهی-اصولی زنان، پاسخ‌دهی جدی، ایجاد تمهیدات در ارتباطات اصولی میان حوزه و دانشگاه، تدارک زمینه‌های موضوع‌شناسی در نظام تبادل علمی میان خبرگان در علوم از یک سو و نظریه‌پردازی پاسخگو از سوی دیگر از ضرورت‌ها در نظام اسلامی است.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ اداره کل پژوهش فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶. جایگاه و نقش زن در نظامهای مختلف از دیدگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ آیت‌اللهی، حمیدرضا، ۱۳۹۶. نگرش‌های اسلامی در مطالعات زنان، تهران: فهم.
- ◀ بدره، محسن، عزت‌السادات میرخانی و طوبی شاکری گلپایگانی. «تطور روش شناختی در جریان موسوم به فمینیسم اسلامی»، مطالعات جنسیت و خانواده، (پاییز و زمستان ۱۳۹۳).
- ◀ ———. «جریان موسوم به فمینیسم اسلامی به بازنگری فقه سنی»، زن در فرهنگ و هنر، سال سیزدهم، ش ۳، (پاییز ۱۳۹۴).
- ◀ پارسایان، حمید، ۱۳۷۷. حدیث پیمان، تهران: .
- ◀ پزشکی، محمد و نفیسه کاظمی. «صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، ش ۲۹ و ۳۰، (پاییز و زمستان ۱۳۸۴).
- ◀ پزشکی، محمد، ۱۳۸۷: صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ توحیدی، نیره، ۱۳۷۶. فمینیسم اسلامی چالشی دموکراتیک یا چرخشی تئوریک، تهران: کنکاش.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۲. فن استدلال منطقی حقوق اسلام، تهران: گنج دانش.
- ◀ حاضری، علی محمد و نعیم محمدی. «تحلیل جامعه‌شناختی تنوع جنبش زنان در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه»، مطالعات اجتماعی ایران، سال ششم، ش ۲، (تابستان ۱۳۹۱).
- ◀ حکیم‌پور، محمد، ۱۳۸۲. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران: نغمه نواندیش.
- ◀ خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۰. زن و بازیابی هویت حقیقی، تهران: انقلاب اسلامی.
- ◀ زیبایی‌نژاد، محمدرضا و جعفر سبحانی، ۱۳۷۹، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: دارالتقلین.
- ◀ صادق‌زاده، علیرضا و معصومه کرامتی. «تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌های فمینیست آزیستانسیالیسم و اسلام»، مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم، ش ۵۲، (تابستان ۱۳۹۰).
- ◀ الصدوق، محمدبن علی ابن بابویه القمی، ۱۴۰۴. من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین قم.
- ◀ قراملکی، فرامرز، ۱۳۹۰. روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)، مشهد: دانشگاه علوم رضوی (عج).
- ◀ الکلینی، محمد ابن یعقوب. اصول کافی، ترجمه‌ی جواد مصطفوی، بیروت: دفتر نشر اهل بیت، بی‌تا.
- ◀ مجموعه مقالات سومین همایش نواندیشی دینی جامعیت و پویایی اسلام (اقتصاد و سیاست)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، آذرماه ۱۳۸۹.
- ◀ محمص، مرضیه و آتنا بهادری. «تأملی بر شرک جنسیتی در خوانش‌های زن‌مدارانه از قرآن»

- مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۰، ش ۷۸، (زمستان ۱۳۹۶).
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۷. قواعد فقه، تهران: مرکز علوم اسلامی.
- ◀ مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹. خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: صدرا.
- ◀ _____ نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- ◀ _____ ۱۳۷۹. یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا.
- ◀ موسوی‌الخیمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۹. صحیفه نور (مجموع رهنمودهای امام خمینی)، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ◀ _____ ۱۴۲۱. کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ _____ ۱۳۷۶. ولایت فقیه و حکومت اسلامی ...
- ◀ میرخانی، عزت‌السادات. «اجتهاد، توسعه، مسائل زنان»، ندای صادق، ش ۲۶ و ۲۷، ۲۸ و ۲۹، (تابستان، پاییز و زمستان ۸۱ و بهار ۸۲).
- ◀ _____ «بیداری اسلامی، رسالت زنان. اصول و مبانی پایایی و پویایی»، مجموعه مقالات نشست بیداری اسلامی، تهران، (۱۳۹۰).
- ◀ هدایت نیا، فرج الله. «تأملی بر نظریه خانه‌نشینی زن در فقه اسلامی»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۹، ش ۷۶، (تابستان ۱۳۹۶).
- Badran.M.2009.Feminism in Islam secular and religious convergences. Oxford, England: O newworld Publications.